



An Inquiry into the Anthropological Understanding of Sexual Verses of the Holy Quran

(Received:2022/02/22-Accepted:2022/05/02)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.12.5>

kavand , ali reza `

Abstract

According to theologians, religion is an essential component of human existence. Through religion, man seeks to analyze the world and life, the origin and end of existence; This is the main subject of sociology and anthropology, as it is considered an intellectual and cultural alternative to secular interpretations of the origin of human existence and relation to the world and life. For some, mythological thinking has become religious thinking and then scientific and objective thinking. Sex is the biological basis of human existence. Yet, apparently, religion and gender are culturally incompatible. In this research, which has been done with a descriptive-analytical approach, we have dealt with the fact that the Qur'anic text deals with the subject of sexual intercourse as the basis of human existence and the way of life, with revelatory language and far from inferiority and with subtle phrases and selected words. . The sexual interpretation of some verses is a function of the culture of the interpreter in the paradigm of social and anthropological analysis, which puts these cases in the category of human endeavors and therefore does not reflect the true meaning of the Qur'anic text 100%. It leaves according to its sanctity.

Keywords: Gender, religion, culture, anthropology, Quran, commentary.

¹. Assistant Professor of Iran University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran, motarjem60@yahoo.com

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

نوع مقاله: پژوهشی

جستاری در فهم آنتروپولوژیک آیات جنسی قرآن کریم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۰۳-تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.12.5>کاوند، علیرضا^۱**چکیده**

به گفته دین شناسان، دین جزء اساسی وجود انسان است. از طریق دین، انسان به دنبال تحلیل جهان و زندگی، منشأ و پایان هستی است؛ این مسأله، موضوع اصلی جامعه شناسی و مردم شناسی است، تا آنجا که یک جایگزین فکری و فرهنگی برای تفسیرهای سکولار از مبدأ وجود و رابطه انسان با جهان و زندگی قلمداد می شود. از نظر برخی، تفکر افسانه ای به تفکر دینی و سپس به تفکر علمی و عینی تبدیل شده است. رابطه جنسی اساس بیولوژیکی وجود انسان است. اما با این حال، به ظاهر، دین و جنسیت از حیث فرهنگی با هم ناسازوارند. در این تحقیق که با رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته بدین پرداخته ایم که نص قرآنی به موضوع رابطه جنسی به این اعتبار که اساس وجود انسان و راه ادامه حیات هستی است، با زبانی و حیاتی و به دور از پستی و با عباراتی لطیف و الفاظی برگزیده پرداخته است. تفسیر جنسی برخی آیات، تابع فرهنگ مفسر در پارادایم تحلیل های اجتماعی و آنتروپولوژیک است که این موارد را در زمره تلاش های بشری قرار داده و از این رو دلالت حقیقی نص قرآنی را ۱۰۰٪ بازتاب نمی دهد و این موضوع، مجال را برای خوانش دوباره نص قرآنی و تاویل دوباره آن مطابق با قدسیتش، بازمی گذارد

کلید واژه ها: جنسیت، دین، فرهنگ، آنتروپولوژی، قرآن، تفسیر.^۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران motarjem60@yahoo.com



۱- طرح مساله

امیل دورکیم از جامعه شناسان بزرگی به شمار می‌رود که به پدیده دین توجه بسیاری داشته و از طریق آن، مفاهیم جامعه شناسی دین را تاسیس کرده و در تحقیقات میدانی خود یک تفسیر اجتماعی از دین ارائه داده، با این توضیح که دین عبارت است از یک سری فعالیت های اجتماعی قابل احترام که جامعه همان فعالیت ها را تحت عنوان نمادهای دینی که دارای صفت «مقدس» هستند انجام می دهد. وی دیدگاههای اجتماعی خود در مورد دین را در کتاب «صور بنیانی حیات دینی» بیان کرده، و از طریق مطالعات میدانی و تطبیقی خود در مورد مفهوم دین توانست مفهوم هر یک از کلمات «مقدس» و «نامقدس (پلید، دنیوی)» و همچنین مفهوم (وجدان و خرد اجتماعی) را بیان کند، همچنین مطالعات وی منجر به امکان فهم دین بر طبق دیدگاه آنتروپولوژی (مردم شناسی، انسان شناسی) شد که در این دیدگاه مفاهیم تغییر کرده و مفاهیم دینی، ویژگی مقدس یا نامقدس بودن را از حقیقت تعامل اجتماعی و تغییرات اجتماعی کسب می کنند، که این موضوع اجازه می دهد پدیده دین به صورت علمی و بدور از مباحث لاهوتی بررسی شود. از طریق این مطالعات، می فهمیم که امکان جمع میان مفاهیم مقدس و نامقدس در تفاسیر برخی عالمان که آمیخته با فهم بشری بوده و در مورد پاره ای آیات قرآن کریم ارائه شده، وجود دارد؛ زیرا طبق این مطالعات، دین «یک رفتار اجتماعی» است که تابع تغییرات بشر و فهمش در مورد رابطه میان مرد و زن و انگیزه های غریزی و بیولوژیکی آن بوده، و دین نمی تواند یک مفهوم «دینی» به معنای ماورایی و صادره از جانب خداوند باشد. ماکس وبر، مسؤولیت تعداد زیادی از پژوهشهای جامعه شناسی انجام شده در مورد پدیده های دینی را عهده دار بوده که به همین سبب می توان وی را مؤسس شاخه جامعه شناسی نوین دینی در علوم جامعه شناسی قلمداد کرد.

بحث حاضر، شاخه های مختلفی از دانش آنتروپولوژی را شامل می شود، زیرا به خاطر توجه به بدن انسان به عنوان وسیله فعالیت های جنسی، شامل آنتروپولوژی فیزیکی یا عضوی می شود، و به اعتبار اینکه جنسیت، اساس وجود انسانی است، شامل آنتروپولوژی فرهنگی و اجتماعی نیز می شود؛ همچنین به خاطر اشاره های قرآنی و معانی لغات و اشارات تفسیری به کار رفته در موضوع رابطه جنسی، شامل آنتروپولوژی لغوی و دینی نیز می شود.

ضروری است قبل از پرداختن به این مباحث، تعریفی از ماهیت آنتروپولوژی و برخی اهداف آن در بررسی موضوع این تحقیق که دو مفهوم: دین و رابطه جنسی را به عنوان دو ماده مهم مطالعات اجتماعی از حیث جسمی و روانی بررسی می کند، ارائه دهیم.

گسترده‌گی این مبحث ایجاب می کند که مفاهیم جنسی به کار رفته در برخی از سوره های قرآن و تفاسیر برخی آیات، به علت اهمیت این رابطه انسانی، بررسی شوند. برای درک این موضوع کافی است که ارتباط میان دین و رابطه جنسی را در آیات مرتبط بدانیم، به عنوان مثال: قرآن با فاتحه شروع شده است و فاتحه نیز با بسم الله و بسم الله ذکر برای دفع ضرر شیطان در ارتباط جنسی و خلوت مرد با زن است؛ سپس در آیه اول، خدا را به خاطر این ارتباط باید سپاس گفت. همچنین، سوره بقره که داستان اصلی آن داستان عشقی است که به قتل انجامید؛ به همین ترتیب تا آخر سوره ناس باید چنین دقت‌های تفسیری ای داشت.

پاسخ دادن به تمام مسائل این مبحث نیازمند پژوهشی کامل است که در این مجال، مختصر اشاره ای در این زمینه خواهیم داشت؛

۱- رابطه جنسی و پژوهش آنتروپولوژی:

آنچه که پژوهش های مربوط به رابطه جنسی را در محدوده آنتروپولوژی قرار می دهد تحقیقات اولیه در مباحث انسان شناسی است. تحقیقاتی که در آنها جسم انسان، موضوع پژوهش های بیولوژیکی است؛ در این زمینه می توان به واژه جسد در قرآن کریم: (اعراف: ۱۴۸) و (طه: ۸۸) و (انبیاء: ۸) و (ص: ۳۴) مراجعه داشت؛ با وجود قدیمی بودن این اصطلاح در تاریخ انسان شناسی، اما استفاده رسمی آن به پایان قرن ۱۹ و شروع قرن ۲۰ برمی گردد. زمانی که توجه به آن خصوصاً در محافل فرهنگی انگلوساکسون ها (انگلیس و آمریکا) زیاد شده بود. در این مرحله، مطالعات بیشتر بر روی آنتروپولوژی بیولوژیکی یا فیزیکی بود، یعنی جسم آدمی مرکز و محور اصلی مطالعات آنتروپولوژی قرار گرفته بود، اما پس از آن، دو موضوع جسم و رابطه جنسی، در یک موضوع به نام آنتروپولوژی اجتماعی جمع شدند» (تیلوین، ۲۰۰۱م، ص ۱۷).



وقتی به مهمترین موضوعاتی که آنتروپولوژی دینی به آنها پرداخته توجه کنیم درمی یابیم که در صدر این موضوعات، بحث خلقت و آفرینش انسان قرار دارد. مشهورترین داستان در ادیان آسمانی، قصه آدم و حوا است. در جزئیات داستان، تفاوت‌هایی میان ادیان وجود دارد اما در اصل کلی آن، که همان رشد جامعه انسانی به سبب رابطه جنسی میان آدم و حواست اختلافی وجود ندارد.

«یکی از مفاهیمی که میان مردم رایج است و برخی از سرگرمان علم، و نه دانشمندان مشهور، آن را نقل می‌کنند این است که حوا کسی بود که آدم را به گناه انداخته و این موضوع، حکم شروع سلسله سرزنش زن را دارد... (بوحدیبه، ۲۰۰۱م، ص ۱۰).

این تصور وجود دارد که زن منشا خطا و مصدر عصیان آدم است، هر چند این فکر با آیه صریح قرآن در تضاد است. زیرا آیات قرآن گناه را به آدم نسبت می‌دهند و نه به حوا، آنجا که می‌فرماید: (وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ) (طه: ۱۲۱)، همراه با مجازات مشترک هر دو، پس از آن گناه، طبق (قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) (طه: ۱۲۳). همین موضوع که گناه از جانب حوا بوده، باعث شده که این گناه را به رابطه جنسی تاویل نموده و ممکن است منشأ نامقدس دانستن این رابطه نیز همین موضوع باشد، در حالی که نافرمانی از آدم و حوا مشترکاً انجام شده خصوصاً اگر این تفسیر را بپذیریم که مراد از درخت منع شده همان نزدیکی جنسی بوده است، در این صورت، واضح است که این گناه تنها از جانب آدم نبوده بلکه حوا نیز شریک بوده است. همین موضوع، علت وجود دیدگاه به هم تنیدگی مفهوم دینی «ماورایی» مقدس، با مفهوم زمینی و ناسوتی «رابطه جنسی» نامقدس شده، که آن را یکی از موضوعات علم آنتروپولوژی قرار داده است (بوحدیبه، ۲۰۰۱م، ص ۱۰).

همین دیدگاه به هم تنیدگی و تداخل، علت ربط موضوع رابطه جنسی با آنتروپولوژی دینی را تبیین می‌نماید؛ زیرا آنتروپولوژی، به دین به اعتبار یک پدیده مهم اجتماعی در جامعه انسانی توجه می‌کند. در حقیقت، آنتروپولوژی علمی از میان علوم انسانی است که به شناخت انسان از تمام ابعاد توجه می‌کند و انسان را از حیث ارزش‌هایش از قبیل: ارزش‌های زیبایی، دینی،

اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و دستاوردهای فرهنگی اش مطالعه می کند (تیلوین، ۲۰۱۱ م، ص ۱۹-۲۰). کلمه آنتروپولوژی در قرن ۱۷ به علمی اطلاق می شد که در مقابل کیهان شناسی و الهیات قرار داشت (تیلوین، ۲۰۱۱ م، ص ۲۰).

به گفته جعفر نجم نصر، آنتروپولوژی دینی، موضوعی حساس و پیچیده است؛ به اعتقاد وی، دو ویژگی هستند که همیشه با مطالعات در زمینه آنتروپولوژی دینی وجود داشته اند که این دو ویژگی، حساسیت و پیچیدگی است. مراد از حساسیت، حرکات و آشوب‌هایی می باشد که این مطالعات و تحقیقات، در محافل دینی خصوصاً محافل دینی متعصبان ایجاد کرده است. مراد از خصوصیت دوم که از خصوصیت اول مهمتر است، مفهوم گسترده دین است که به عنوان یک موضوع مورد تحقیق، از چهارچوب مطالعات آنتروپولوژی و جامعه‌شناسی خارج می شود؛ زیرا دین در این مقایسه، داخل قالب های خشک قدیمی جای نمی گیرد بلکه یک سبک فکری و رفتار تغییر پذیر و متحرک است که تمام زمینه های زندگی روزانه را لمس می کند و دارای تاثیر و تاثر است، در نتیجه با چنین معنای گسترده ای، از چهارچوب قوانین و تعریفات این علوم تجاوز می کنند» (نصر، ۲۰۱۷ م، ص ۱۰).

حساسیت مطالعات آنتروپولوژی دینی زمانی افزایش می یابد که آن را با تابوی اجتماعی دیگری به نام رابطه جنسی مرتبط کنیم. از نگاه قرآن، می توان موضوع تابوهای جنسی را، با دلیل و منطق، به روش علمی بررسی کرد. آنجا که قرآن به موضوع دفاع حضرت ابراهیم از قوم لوط که دچار بی بندوباری جنسی بودند اشاره می کند (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ) (پس از آنکه ترس ابراهیم از بین رفت و بشارت دهندگان نزد او آمدند، او در مورد قوم لوط باما مجادله نمود) (هود: ۷۴). بعد از آن آمده که فرشتگان از حضرت ابراهیم خواستند که مجادله در مورد این قوم را رها کند زیرا حکم عذاب الهی قطعی است و راه برگشتی نیست. همینطور «نامقدس» دانستن رابطه جنسی - که سبب بقای نسل بشر است - ادعای دیگری است که محل بحث است زیرا نمی توان احساس برخاسته از تحقق شهوت حیوانی را سبب پایین آمدن و تنزل مقام و ارزش انسانیت دانست، حال آنکه سبب طبیعی وجود انسان همین رابطه است. پس باین همه، نمی توان آن را به عمل حیوانی نسبت داد (بوحدیبه، ۲۰۰۱ م، ص ۱۱).



این موضوع سبب طبیعی (بیولوژیکی) وجود انبیا و صالحین و به طور کلی تمام مخلوقات است،
(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (ذاریات: ۴۹).

علت این امر که در رابطه جنسی میان مرد و زن، دیدگاه های «مقدس» با «نامقدس و پلید» با هم خلط می شوند، به دیدگاه های اجتماعی مربوط به رابطه جنسی مرد و زن و حدود مجاز این رابطه برمی گردد، زیرا مطلق «رابطه جنسی» از دیدگاه های اجتماعی پیروی می کند و اختلاف دلایل تحریم «همجنسگرایی» نشان می دهد که دیدگاه های اجتماعی همیشه تغییر می کنند و ثابت نمی مانند. به گفته رسول خدا (ص): هر کسی را در حالی یافتید که عمل قوم لوط یعنی همجنس بازی را انجام می داد هم فاعل و هم مفعول را بکشید. این حدیث صریحی است که قتل را به عنوان مجازات این عمل نامقدس واجب می داند. در منابع اهل سنت، احمد بن حنبل، ابو داود، ابن ماجه، حاکم نیشابوری و بیهقی از عکرمه از ابن عباس این حدیث را روایت کرده اند و با وجود چیزی شبیه اجماع در حکم این مسئله، نسائی آن را انکار کرده است. این حدیث با سندی دیگر، ابن ماجه و حاکم نیشابوری نیز از ابوهریره نقل کرده اند که اسنادش از حدیث اول بسیار ضعیف تر است (عظیم آبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص ۱۵۷). ما شاهد همین اختلاف در میان علمای اهل سنت در مورد حد (مجازات شرعی) همجنس باز هستیم. شافعی در قول مشهور ترش و ابویوسف و محمد، قائل به این هستند که مجازات فاعل مانند مجازات زناکار است، یعنی اگر متاهل بود سنگسار شود و گرنه صد ضربه شلاق زده شود. و مجازات مفعول بر اساس این دیدگاه نزد شافعی صد ضربه شلاق به همراه یک سال تبعید است، چه مرد باشد و چه زن و چه متاهل باشد چه مجرد. گروه دیگر می گویند، لواط گر چه مجرد باشد و چه متاهل باید سنگسار شود و مالک و احمد بن حنبل و یک قول دیگر از شافعی، قائل به عمل به ظاهر حدیث هستند، یعنی کشتن فاعل و مفعول؛ در مورد نحوه کشتن، برخی می گویند بر سر آنها دیوار خراب شود و برخی دیگر گفتند باید مانند قوم لوط از مکان بلندی انداخته شود؛ ابوحنیفه نیز همین دیدگاه را دارد و قائل به حد نیست. (مبارکفوری، ۱۳۵۲ق، ج ۵، ص ۱۷)؛ در منابع شیعه نیز حرمت لواط از لسان معصومین (ع) نقل شده اما بیش از اهل سنت، بر عقوبت اخروی آن تاکید شده است که در این زمینه می توان به کافی، ج ۵، ص ۵۴۴ و وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳۹ و سایر منابع

مراجعه کرد؛ همچنین در منابع شیعه از امام علی (ع) نقل شده: لَوْ كَانَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُرْجَمَ مَرَّتَيْنِ لَرُجِمَ أَلَلُوطِي؛ اگر سزاوار بود که کسی دو بار سنگسار شود هر آینه لواط کننده این چنین سنگسار می شد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۷، ص ۱۹۹)؛

ظاهراً پرداختن به موضوع نامقدس بودن یک موضوع، صرفاً دینی (فقهی) است اما موضوعات دینی زیادی هست که مورد توجه دانش آنتروپولوژی است. اهتمام آنتروپولوژی به مطالعه دین از اهتمام جامعه شناسی به همین موضوع کمتر نیست، اما بیشتر دانشمندان آنتروپولوژی به تصورات و اعتقادات ابتدایی، توجه می کنند که در میان ملل دور افتاده و ساده در آسیا و آفریقا و جهان جدید رواج یافته است. این پژوهش‌ها به پژوهش‌های مقدماتی معروف شده اند و مطالعات ایوانز پریچارد، پیرامون معتقدات قبیله نوئر در جنوب سودان، یک نمونه مهم از این دست از مطالعات و تحقیقات است. (احمد، ۲۰۱۲ م، ش ۵۹، ص ۲۸)

اکنون که ارتباط میان پژوهش دینی و پژوهش آنتروپولوژی در این موضوع معلوم شد، به بررسی ارتباط این موضوع با آنتروپولوژی لغوی می پردازیم تا شرح حقیقت رابطه جنسی را در جامعه عرب به عنوان کلمه ای که دارای اشارات و اسرار و رموز فرهنگی است، بیابیم تا شاید بتوان اشارات آن را در دو گانه «نامقدس و مقدس» طبقه بندی کرد. این موضوع در پژوهش‌های کلیفورد گیرتز وجود دارد. پژوهش‌هایی که مبنایش بر روش فهم وبری^۱ استوار است و بر بررسی نمادها و معنایی‌هایی که مردم جامعه از آنها برای شرح کارهایشان استفاده می کنند تاکید می کند. گیرتز، اسلام در اندونزی و مراکش را با هم مقایسه کرده است، و بررسی کرده که چطور مجموعه ای از رموز و شخصیات محوری، نقش مهمی را در تجسم تعابیر مهم ایفا می کنند که این تعابیر فقط شامل آن فعالیت های دینی نیستند که پیرامون مفاهیم مقدس و برکت و اهمیت نقش سرپرست در زندگی مردم، می چرخند بلکه در چگونگی ساختن متون دینی که در آینده سبب

¹ Evans-Pritchard (1902-1973).

² Clifford Geertz (1926-2006).

^۳ اشاره به اندیشه های ماکس وبر، جامعه شناس و اقتصاد دان آلمانی (۱۹۲۰-۱۸۶۴).



ایجاد معانی جدیدی که سبب اصلاح یا تغییر دینی می شوند نقش دارند» (احمد، ۲۰۱۲م، ش ۵۹، ص ۳۰).

درواقع، می توان بسیاری از احکام دینی را حاصل فعالیت های فهم بشری شمرد و تقدسی که این احکام دارند را می توان به مقدس بودن گوینده یا خود متن نسبت داد که در این مجال، مقصود ما، منطوق کلام رسول خدا(ص) و یا وحی نازل شده به ایشان است.

تقریب آنتروپولوژی به طبیعت کلمه «مقدس» و تفکیک اسباب قدسیت یک چیز، به ما این اجازه را می دهد که چه بسا بدون توجه به هاله قدسیت موجود پیرامون یک شیء مقدس به بررسی آن بپردازیم و شاید پژوهش های آنتروپولوژی دینی با محوریت انسان اجتماعی و انسان فرهنگی، به ما کمک کند، که چگونه فکر کنیم و ارزش ها و افکار خود را بسازیم، و در این صورت می توان بر اعتقادات اضافی سیطره، یافت و به استاندارد سازی افکار و معتقدات پرداخت، بلکه فهم تاریخ انسانی را برگردانیم و بفهمیم چگونه زمانی، مصلحت ها پایه معتقدات راسخ مردم در میدان های مختلف بود، و چگونه مصالح و ترس های ما تبدیل به فلسفه ها و عقایدی شدند که در جنگ با دیگران به آنها چنگ می زدیم» (غرایبه، ۲۰۱۸م، ش ۳۲، ص ۶۵) و بفهمیم چگونه در طول تاریخ، «مقدس» و «نامقدس» جایگاهشان طبق فهم بشر و جلو رفتن زمان و اختلاف ابزارهای تاویل، تغییر کرده است.

این موضوع کمک می کند که تفسیرات «عقلی» برای آنچه برخی، «مقدس» دانسته اند ارائه شود؛ درحقیقت، وقتی بسیاری از موضوعات مقدس - خصوصاً آنهایی که مربوط به رابطه جنسی هستند- تابع خواش ها و دیدگاه های اجتماعی نباشد، به این شکل، امکان رفع قدسیت از مصادرتقدیس آن موضوعات، و یا رفع هاله نامقدس بودن از برخی موضوعات فراهم می شود؛ البته در محدوده ای که جامعه به آن راضی باشد و آن را بپذیرد.

به گفته ماروین هریس، تفسیر عقلانی برای حمایت از رفتارها و عقاید دینی ارائه می شود تا به این وسیله جنبه مثبت آنها را نشان دهد و اعمال و افکار مفید را به مقدسات دینی تبدیل کند، یا

1. Marvin Harris(1927-2001)

به عبارت دیگر، تفسیر عقلانی به این منظور ارائه می‌شود تا از فکر غلطی که به سبب تحریم الهی بر نظام اقتصادی و اجتماعی ضرر می‌زند جلوگیری کند، و محرمات و مقدسات را دروظایف اجتماعی و اقتصادی به کار گیرد. طبیعتاً این یک روش قدیمی درفهم علمی و عقلانی دین می‌باشد و فرقی نمی‌کند که ازجانب خداشناسان باشد یا جامعه‌شناسان و یا انسان‌شناسان» (غرایبه، ۲۰۱۸م، ش ۳۲، ص ۶۱). درپرتو آن می‌توانیم درک کنیم که مثلاً چرا درزمان‌های گذشته بازارهای برده فروشان وجود داشت که درآنها زنان فروخته می‌شدند و فروشنده به خریدار کنیز کمک می‌کرد و هیچ‌گونه حس انکار اجتماعی درآنها وجود نداشت بلکه حتی فقهای آن زمان، بین عورت زنان آزاد و زنان برده فرق قائل می‌شدند، عورت زن کنیز را مانند عورت مرد، یعنی از زیر ناف تا زانو می‌دانستند، و این موضوع تا عصرهای بعدی باقی ماند بدون اینکه زشت و پلید قلمداد شود.

۱- دیدگاه آنتروپولوژی لغوی درمورد حقیقت رابطه جنسی درجامعه اسلامی عرب:

جامعه عربی جاهلی درزمینه رابطه میان مرد و زن، سبک زندگی آزاد و رهایی داشتند. زن دراین زندگی، حلقه ضعیف‌تر بود. درقوانین فرهنگی عرب، زن موضوع رابطه جنسی بود که این رابطه تابع عرف‌های موجود درجامعه انسانی بود و بین دو چیز درحال تغییر بود، بین عفتی که مانع یکجا جمع شدن زن و مرد خارج از رابطه ازدواج می‌شد، مانند این سخن «عنتره بن شداد»: «واغض طرفی ان بدت لی جارتی*** حتی یواری جارتی ماواها؛ (اگرکنیزم جلوم ظاهر شود چشمم را پایین می‌اندازم تا زمانی که کنیزم خود را پنهان کند). ازسوی دیگر بین هرزگی که شعرا و نویسندگان و مورخان درآن برهه زمانی ثبت کرده‌اند. همچنین زندگی جاهلی شاهد بی بند و باری و هرزگی ای بوده که به مرد و زن اجازه می‌داد بدون هیچ قید و شرطی با هم رابطه آزاد جنسی داشته باشند و این آزادی به مجون (هرزگی و بی‌بند و باری) توصیف می‌شد و این توصیف درزمره کارهای "نامقدس" بود، با وجود اینکه فقط یک رفتار اجتماعی بود که عرف جامعه، دررابطه جنسی را رعایت نمی‌کرد. مجون یعنی اینکه انسان به آنچه انجام می‌دهد اهمیت ندهد و توجه نکند و یا کسی است که به آنچه خودش می‌گوید یا برای او گفته می‌شود بی‌مبالا باشد. (ابن منظور، ذیل ماده «مجن»)



این آزادی جنسی تا مدتها بعد از ظهور اسلام هم ادامه داشت و حیات معاصر نیز توانسته بر آن غلبه کند و همین موضوع باعث شده که برخی بگویند دیدگاه عرب‌ها در مورد رابطه جنسی، در آزادی و بی‌بندوباری آن خلاصه می‌شد؛ آنها هیچ فشاری، هنگام صحبت در مورد زن و رابطه جنسی مرد و زن احساس نمی‌کردند و سبب تحجر و تعصبی که امروزه وجود دارد، همان آزادی و بی‌بند و باری گذشته بوده است (منجد، ۱۹۵۸م، ص ۵۶). همچنین باید دانست که واژه «جنس» معنای فاحشگی نمی‌دهد خصوصاً در جامعه انسانی عرب، بلکه به معنای «عربیت» نزد آنها تغییر مفهومی داده است. جالب است که (إعراب) و (تعریب) به معنای فحش و کلام زشت است. ابن عباس می‌گوید: درآیه (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ)، رَفَثٌ به معنای «عرابه» در کلام عرب است. «عرابه» اسم ساخته شده از تعریب است به معنای کلام زشت» (سامرائی، ۱۹۷۹م، ص ۷۱).

از بارزترین مثالها در این موضوع، نحوه نامگذاری افزایش سن زن است که تابع اعتبارات جنسی است بدین شکل که پستانها و قدرت جنسی زن، نشان دهنده کوچکی و بزرگی سنش است و ما می‌بینیم که عرب ترتیب سنی زن را بر اساس این ترتیب جنسی نامگذاری کرده بدین ترتیب که «طفله» وقتی است که نوزاد باشد؛ سپس «ولیده» وقتی است که حرکت می‌کند، سپس «کاعب» وقتی است که پستانهایش برآمده می‌شود، سپس «ناهد» وقتی است که بزرگتر می‌شود، سپس «مُعصر» زمانی است که به درک و فهم برسد، سپس «عانس» زمانی است که از حد «مُعصر» رد شود، سپس «خود» زمانی است که به نیمه جوانی برسد؛ سپس «مُسلَف» وقتی است که از ۴۰ سال بگذرد، سپس «نُصَف» وقتی است که به میانسالی برسد، سپس «شَهْلَه و کَهْلَه» زمانی است که به ابتدای بزرگسالی برسد و هنوز توانمند باشد و سپس «شَهْرَه» زمانی است که ناتوان شود و هنوز پایدار باشد، سپس «حِیْزِیون» زمانی است که سنش بالا و توانش کم باشد و سپس «قِلْعَم» و «لَطْلَط» وقتی است که کمرش خمیده و دندان‌های ریخته باشد و... (نک: ثعالبی، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۲۶).

پس از آمدن اسلام، رابطه‌های جنسی قانونمند شدند به این صورت که شکلهای خاصی از این رابطه‌ها از سوی اسلام، حرام اعلام شد و برخی صور آن، بدون مشکل قلمداد گشت؛ حتی

برخی دیگر، به طور موقتی مشروع دانسته شد؛ به عکس اهل تشیع، اهل سنت ازدواج موقت مشروع را پس از مدتی با بدعتی که خلیفه دوم، گذاشت، حرام اعلام کردند.

اما نکته مهم این است که اسلام دربرخورد با رابطه جنسی در زمان خودش تابع جامعه بوده که این موضوع باعث پرداختن علمای بزرگ به این موضوع شد به طوری که مسائل آن را درتالیفات خود به شکل دقیق و تفصیلی آورده‌اند؛ البته این بحث‌ها از محدود دینی خارج نمی شدند. حتی برخی اهل سنت آنچنان بر حرمت مساله متعه و عقد موقت اصرار داشتند که باعث شد تا مدت زمانی طولانی، این موضوع، درزمره مسایل فحشا و بی بند و باری و یا زنا و به تعبیر امروز، پورن و هرزگی زن یا مرد تلقی شود. با اینکه در خود جامعه اهل سنت، ابتدا در صدر اسلام، متعه حلال و جایز بود و حتی مورد سفارش نیز بود و مقدس شمرده می شد ولی در طول زمان به اندازه ای نامقدس جلوه داده شد که چنین صفتی برای آن، پس از ۱۴ قرن، همچنان صفت رایج متعه میان اکثریت اهل سنت است.

از سوی دیگر، مقوله تقدیس دینی شهوت انسانی از نگاه برخی، و ناپاکی و پلیدی آن از نگاه برخی دیگر، باعث شد که نهایتاً گروهی معتقد شوند که نمی توان رابطه جنسی را درزمره کارهای نامقدس و پلید قرار داد زیرا سبب اصلی وجود و ازدیاد بشر و برخی از حیوانات، همین رابطه جنسی و شهوت است و توصیف رابطه جنسی به خوی حیوانی، ارزش والای آن را کاهش داده است؛ واقعا، چگونه می توان احساس برخاسته از شهوت حیوانی را سبب پایین آمدن و تنزل مقام و ارزش انسانیت دانست، حال آن که سبب طبیعی وجود انسان، همین رابطه است؛ مشخص نیست چگونه برخی، با این اوصاف، آن را به حیوانیت نسبت می دهند (بوحدیبه، ۲۰۰۱م، ص ۱۱).

یکی از مواردی که بالا بودن ارزش این رابطه را نشان می دهد به کار رفتن معانی مرتبط با رابطه جنسی در قرآن است؛ الفاظی مانند: «زوج(همسر)» و «أبناء(فرزندان)» به اعتبار اینکه نتیجه این رابطه هستند، همچنین زمین کشاورزی بودن زن برای مرد(بقره/۲۲۳)، لباس بودن زن و مرد برای

1 . Porn



همدیگر (بقره/۱۸۷)، همخوابی (مباشره) (بقره/۱۸۷)، «مضاجع» (تختخوابها) (سجده/۱۶)، نکاح کنیزکان (نور/۳۲) و....

قرآن بدون هیچ ابایی، با اسلوب مناسب قدسیت نش، به این موضوع پرداخته، به طوری که از الفاظ والای قرآن در ارتباط با رابطه جنسی می توانیم به والا بودن قرآن و پاکی اسلوب و زیبایی اشاراتش و توجه شگرفش به این موضوع پی ببریم؛ قرآن از رابطه جنسی، گاه به مباشره، گاه ملامسه، گاه مواجهه، گاه افضاء، گاه مضاجعه و گاه ایتیان یاد می کند. بنابر این ضروری است که آیات مرتبط با آن مورد بررسی قرار گیرد:

(فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ) (بقره: ۱۸۷) (پس اکنون با آنان آمیزش کنید)، (كَمَسْتُمُ النِّسَاءَ) (نساء: ۴۳، مائده: ۶۰) (زنان را لمس کردید). (أَحِلَّ لَكُمْ ۖ لَيْلَهُ الْأَصْيَامِ أَلْرَفَثُ ۖ إِلَي ۖ نِسَاءِكُمْ ۖ هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ ۖ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (بقره: ۱۸۷) (حلال شده است برایتان در شب روزه آمیزش با زنان، آنان پوششی هستند برایتان و شما پوششی هستید برای آنها). (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) (بقره: ۱۹۷) (پس (روا) نیست آمیزشی و نه نافرمانی ای و نه ستیزی). (وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۗ) (بقره: ۲۲۲) (و نزدیک مشوید به آنان تا آنکه پاک شوند، پس چون پاکی ورزیدند (غسل کردند) به آنها درآید).

با تدبر در این آیات می توان شاهد اشارات زیبا و لفافگی برخی الفاظ و کنایه های زیبای موجود در آن بود: (وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ)، (فَلَمَّا تَغَشَّيْهُنَّ)، (لَمَسْتُمُوهُنَّ) یا تشبیه های چشمگیر مانند تشبیه زنان به کشتزار (نِسَاءٌ وُكُومٌ ۖ حَرَّثَ لَكُمْ ۖ فَأَتُوهُنَّ حَرَثِكُمْ ۖ أَنْتُمْ وَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ ۖ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ لَّغَوٌ) (زنانان کشتزاری برای شما هستند پس درآید به کشتزارتان هرگونه که خواهید).

در میان اخباری که در تاریخ اسلام وجود دارد، اخباری در خصوص رابطه های جنسی نامتعارف و غیر شرعی، نقل شده که برخی مورخان و نویسندگان، پاره ای از آن مسایل را نقل کرده اند؛ درحقیقت به خاطر هاله تقدیسی که اصل این رابطه را احاطه کرده، هر رابطه دیگری میان زن و شوهر که خارج از محدوده ازدواج است، جزو پلیدترین و نامقدس ترین روابط انسانی برشمرده شده است. به عنوان نمونه، دو مورد ازدواج جنسه ها در زمان رسول خدا (ص) را ذکر می کنیم: عبد

اللّه بن میمون قدّاح گوید: امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش (ع) و ایشان از پدران خود (ع) روایت نمود:

«در مدینه دو نفر بودند که یکی «هیت» و دیگری «مانع» نام داشت. این دو نفر - در حالی که پیامبر خدا (ص) می‌شنید، به شخصی می‌گفتند: هنگامی که سرزمین طائف را - ان شاء الله - فتح نمودید، دختر غیلان ثقفی را به دست آورید، چرا که او شوخ، زیبا اندام و کمر باریک و دارای دندان‌های زیباست؛ وقتی می‌نشیند، ران‌هایش از هم فاصله می‌گیرد و وقتی که سخن می‌گوید، آوازمی‌خواند؛ به سرعت رو می‌آورد و به کندی رو برمی‌گرداند و وسط پاهایش شبیه کاسه است. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما مردان نیازمند ازدواج نیستید و [بیمار جنسی هستید و دنبال شهوت رانی هستید]؛ به همین جهت پیامبر (ص) دستور داد آن دو نفر را از شهر بیرون کردند و به مکانی بردند که نامش «عرایا» بود؛ آن دو نفر، جمعه‌ها برای خرید و فروش به بازار مدینه می‌آمدند.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۵۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۸۸؛ همچنین نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۹، ص ۴۱۲)

این حدیث به وجود یک گروه مردود اجتماعی اشاره می‌کند که به علت وجود علائم خاص جنسی، از تعریف رابطه جنسی سالم خارج شده بودند. این علائم که معروف به علائم دوجنسه ای یا همان ترنس سکچوال می‌باشند باعث می‌شود که در صورت ازدواج، جنس سومی به وجود بیاید که نه مرد هست و نه زن. مجازات رسول خدا (ص) برای آنها، نتیجه رفتار زشت و ناپاک اجتماعی آنها می‌باشد و ربطی به اعضای دوجنسه این افراد که نشأت گرفته از اصل خلقتشان است ندارد زیرا این موضوع خارج از اختیار آنان بوده است. اگر رفتار جنسی اجتماعی این افراد نشأت گرفته از اصل خلقت این افراد می‌بود، پیامبر به خاطر این نوع رفتارشان آنها را مجازات نمی‌فرمود.

۱. ماتع، طبق نسخه ابن حجر

2. Transsexual



ازموردی که نشانگر مرز باریک میان مقدس بودن و نامقدس بودن در عرف فرهنگی است، گستردگی بازارهای برده فروشان در دوران تاریک جاهلی و اندکی پس از ورود اسلام به جزیره العرب است، که البته هنوز هم نمایش زیبایی های زنان و چانه زنی صاحبش برای فروش، به عنوان یک پدیده اجتماعی، متأسفانه منقرض نشده و در جوامع غیر اسلامی هنوز هم چنین ستمی به زن، قابل مشاهده است. از سوی دیگر، کتاب های ادبی ای در طول تاریخ اسلام نوشته شده که به صورت شعر و یا نثر، پیرامون روابط زناشویی است؛ حتی در دوران اخیر، کتاب هایی نوشته شده که نمی توان آنها را در زمره آثار ناصحیح و منحرف شمرد، بلکه می توان آن را در محدوده آنتروپولوژی فرهنگی قرار داد، زیرا می تواند به موضوع رابطه جنسی به ظاهر نامقدس، درون کتب مقدس دینی بپردازد؛ در ضمن یکسری تالیفات، موضوعات جنسی ای مطرح شده که در لغت قدیمی، آن را «جماع» و در لغت امروزه آن را «رابطه جنسی» یا «اروتیسم (تن کامگی)» می نامند؛ در این کتابها به معانی و مقاصد نامقدس رابطه جنسی، اشاره نشده بلکه تعبیری که در آنها آمده نشان دهنده تقدیس رابطه جنسی در محدوده دین و زندگی مشترک زناشویی است؛ عموماً عناوین این کتابها، نشان دهنده بهار، تجدد زندگی و دوباره زنده شدن، تولد و... است، کتابهایی مانند:

۱- الروض العاطر فی نزهة الخواطر، اثر علامه شیخ محمد النفاوی.

۲- تحفة العروس و منعة النفوس اثر محمد بن أحمد التّجانی

۳- رجوع الشيخ إلى صباه فی القوة علی الباه، اثر ابن کمال پاشا

۴- زهر الربیع، اثر شیخ الجزائری

۵- نزهة الألباب فیما لا یوجد فی کتاب، شهاب الدین أحمد التیفاشی

۶- بستان الراغبین، محمد مصطفی العدوی

حتی برخی مفسران قرآن در تالیفات خود درباره اصطلاح رابطه جنسی، بی پرده و مستقیماً و بدون کنایه و تلمیح مطالبی مرقوم داشته اند و حتی برخی چون سیوطی که مفسر قرآن است، به این موضوع در عنوان کتاب هایشان اشاره کرده اند مانند: «النواضر الأیك فی معرفة النیک»،

نوشته سیوطی. برخی علمای دین که آثار ارزشمند و مقدسی نوشته اند در این موضوعات نیز کتاب نوشته اند. حتی خود سیوطی آثار متعددی در همین زمینه نوشته که عبارتند از:

- ۱- الإيضاح فی أسرار النکاح (دردو جلد: جلد اول: فی أسرار الرجال، جلد دوم: فی أسرار النساء)
- ۲- شقائق الأرنج فی رقائق الغنج.
- ۳- مباسم الملاح و مناسم الصباح فی مواسم النکاح.
- ۴- نزهه العمر فی التفضیل بین البيض و السود و السمير.
- ۵- نزهه المتأمل و مرشد المتأمل.
- ۶- الوشاح فی فوائد النکاح.
- ۷- الیواقیت الثمینة فی صفات السمینة.
- ۸- نواهد الأبکار و شواهد الأفکار.

تمام این کتاب‌ها بر اساس آنچه که ما گفتیم دارای معانی به ظاهر نامقدسی هستند اما غالباً این کتاب‌ها با آیاتی از قرآن یا حدیث پیامبر (ص) شروع می‌شوند، تا صفت نامقدس بودن از این موضوع زایل گردد و بدون احساس تعصب خاص و یا حیای نابجا، به موضوع پرداخته شود. پژوهش در زمینه رابطه جنسی از نگاه آنتروپولوژی دینی، باعث می‌شود، فضاهای اجتماعی ای را که تفسیر نص فرازهای قرآنی مرتبط با رابطه جنسی را احاطه کرده، از میان برداریم تا از یک سو، چارچوب فکری مفسر را دریابیم و از سوی دیگر، با روح عصری که تفسیر در آن نوشته شده آشنا شویم، و در نهایت، حقیقتی اجتماعی را دریابیم که تابع تغییرات و سنت‌های رفتاری موجود است و در واقع، این حقیقت، قانون الهی ثابتی نیست که لایتغیر باشد. با توجه به این موضوع، پرسشی به ذهن متبادری شود و آن اینکه آیا ما قضایا و احکام متعلق به رابطه جنسی را تابع پیشرفت‌های جامعه می‌دانیم یا آنها در قالب فرض دینی ثابتی باقی مانده‌اند؟

به عنوان نمونه در مساله تجاوز جنسی، اسلام وجود چهار شاهد را شرط می‌کند. زنی که مورد تجاوز قرار گرفته و چهار شاهد نداشته باشد، به خاطر تهمت زدن به تجاوز کننده، حد زده می‌



شود. این درمجازات زنا، یک کوتاهی و نقص است. و تعریف گواه (وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ) (و گواه بگیرید دو نفر از میان مردانتان، پس اگر دو مرد موجود نبود، یک مرد و دو زن را گواه بگیرید). این تعریف برای جامعه آن روز مناسب بود، اما امروزه کشف جنایتکار پیشرفته شده و اثر انگشت گرفته می شود؛ همچنین اگر امروزه سه زن به جای دو مرد و یا یک مرد و دو زن به جای دو مرد برای مساله زنا شهادت دهند، آیا این نقص در بحث تعداد گواه و شاهد است؟ البته پاسخ به چنین پرسشهایی، مجال دیگری می طلبد؛ همچنانکه اشاره شد، تقدس یا عدم تقدس رابطه جنسی، تابع تفکر آنترپولوژی مفسر و دیدگاه خاص وی در مورد این پدیده به ظاهر نامقدس است، هر چند قرآن این پدیده را مقدس می داند.

۲- نمونه های تفسیر جنسی برخی آیات قرآن:

۱- خداوند متعال فرموده: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (غافر: ۱۹) (خیانت چشم ها و آنچه سینه ها مخفی می کنند را می داند). معنای عمومی و سطحی این آیه، در رفتار ما می تواند نمود پیدا کند؛ این رفتار، برخاسته از شهوتی است که محرکش، رابطه جنسی است. این نکته را درسرخن ابن عباس می توان دید آنجا که می گوید: منظور این آیه مردی است که وارد خانواده ای می شود و در میان آن خانه، زن زیبایی است، یا از کنار خانواده ای عبور می کند که در میانشان زن زیبایی است، و وقتی خانواده غفلت می کنند، چشمان مرد به او می افتد، اما وقتی دوباره حواس خانواده جمع می شود، مرد چشمهایش را پایین می اندازد و دوباره وقتی که غفلت می کنند، مرد چشم هایش به آن دختر می افتد و وقتی که دوباره حواسشان جمع می شود، مرد چشم هایش را پایین می اندازد؛ خداوند از ته دل این فرد خیر دارد و می داند که می خواهد به شرمگاه آن زن برسد. (ابن کثیر، ۲۰۱۰م، ج ۴ ص ۱۸۲).

گرچه به گفته ابن عباس، این آیه مربوط به مسایل مخفی در قلب آدم است اما نمی توان معنی آیه را فقط در این یک مورد منحصر کرد، و این آیه از مواردی است که توصیف نص مقدس، به شکل

جنسی و از طریق توصیفی مرتبط با رابطه جنسی، صورت گرفته و تفاسیر مختلف آن را تایید می کند.

۲- نمونه دیگر آیه (وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ) (حجر: ۲۴) (و به تحقیق ما می دانیم آنانی از شما که جلو می روند و آنانی که عقب می روند) است. دلالت آیه بدون دانستن سیاق و اسباب نزولش مبهم است. از تفسیر مفسرین اینگونه به نظر میرسد که انگیزه نزول این آیه انگیزه ای جنسی است که عبارت است از شهوت نگاه کردن زیر چشمی به زنان که برخی از صحابه رسول خدا در اثنای نماز به آن مبتلا بودند. حکایت اینگونه است که ترمذی، نسائی و حاکم از ابن عباس روایت کرده اند: «زنی زیبا از زیبارویان، پشت پیامبر نمازی خواند. برخی نمازگزاران از صحابه، در صف اول نماز ایستادند تا مبدا او را ببینند و برخی دیگر نیز در صف آخر ایستادند تا وقتی رکوع می روند از زیر بغل به او نگاه نمایند که در نتیجه خداوند این آیه را نازل کردند.» (ابن کثیر، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵ ص ۲۹۶؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۰؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، مسند عبدالله بن عباس، ج ۵، ص ۶)

این دو مورد از موارد تفسیر جنسی آیات قرآنی مرتبط است و اگر به روایت های دیگر ذیل این آیه، بیش از این روایت، توجه کنیم، ناگزیر از تاویل آیه و تعدد برداشتهای تفسیری خواهیم بود.

ابوحامد محمد غزالی می گوید: از عکرمه و مجاهد روایت شده که آیه (وَخَلِقُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) یعنی انسان به خاطر وجود ضعف در کنترل میل جنسی، در قبال زنان نمی تواند صبر کند، و فیاض بن نجیح گفته: وقتی آلت تناسلی مرد بلند می شود، دو سوم عقلش می رود، و برخی دیگر می گویند یک سوم دینش می رود و... از ابن عباس در مورد آیه (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ) اینچنین روایت شده که از منظور آن بلند شدن آلت تناسلی است. این یک بلای عمومی و غالب است؛ وقتی بلند می شود، هیچ عقل و دینی در برابر آن نمی تواند مقاومت کند، و با اینکه این مساله با ارزش، باعث بوجود آمدن زندگی دنیا و آخرت است اما قوی ترین وسیله چیرگی شیطان بر بنی آدم است (غزالی، ۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۱۲۰). این تعبیر واضحی از علت بیدار شدن شهوت انسانی است که شیطانی است و باعث می شود که میل جنسی به فرد نامحرم در صورت عدم کنترل،



انسان را در ورطه آلودگی اخلاقی وارد کند. با این حال، برداشتهای جنسی واضح برخی مفسران، درخصوص پاره ای آیات- که در ظاهر هیچگونه معنای جنسی ندارند- این پرسش را ایجاد می‌کند که انگیزه این برداشتهای تفسیری و علت تخصیص آیه به مضامینی که در زمره دلالات لفظی نص قرآنی نیست چه بوده است؟ غزالی در توجیه و پذیرش این برداشت از آیه- پس از اینکه ذکر میکند که جنید گفته: من همانگونه که به قوت لایموت نیاز دارم، به جماع نیاز دارم- بیان داشته که همسر حقیقتاً حکم قوت لایموت را دارد و سبب طهارت قلب است و به همین دلیل رسول الله (ص) به هرکسی که نگاهش به زنی می افتاد و آرزوی داشتنش بر دلش می افتاد، دستور می داد که برود و با همسر خودش جماع بکند تا به این وسیله وسوس نفسش دفع شود (غزالی، ۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۱۲۱).

۳- از آیاتی که ظاهر آیه باعث شده که برخی تفسیری جنسی از آن ارائه دهند، آیه ۴۴ نمل است: (قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا) [یه او گفته شد داخل قصر شود، پس زمانی که آن را دید گمان کرد که (زیرش) آب دریا است، بنابر این ساق هایش را ظاهر نمود (پاچه شلوارش را بالا کشید)]. در تفسیر ابن عجبیه، امور عجیبی و شگفتی در تفسیر این آیه آمده، و درباره «وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا» روایت شده که حضرت سلیمان قبل از آمدن بلقیس، دستوراتی داد که به این ترتیب اجرا شدند: قصری شیشه‌ای سر راه بلقیس ساخته شد و از زیرش، آب، جاری گشت و ماهیها را در آن انداختند، و در بالای آن، تخت سلیمان را گذاشتند، و سلیمان بر تختش نشست، و پرندگان و جنیان و انسان‌ها به خدمتش مشغول شدند. این کارها را برای آن کرد که عظمت سلطنتش را بالا ببرد و نبوتش را اثبات کند. همچنین گفته شده: جن‌ها نمی‌خواستند سلیمان با بلقیس ازدواج کند، چون می‌ترسیدند که بلقیس اسرارشان را برای سلیمان فاش کند؛ زیرا بلقیس دختر جنیان بود، زیرا می‌ترسیدند که برای سلیمان بچه‌ای به دنیا بیاورد که هوش جن و انس را با هم داشته باشد، و بعد از سلیمان، پادشاه سخت‌گیر تری داشته باشند. در نتیجه به سلیمان گفتند: در عقل بلقیس، ضعف وجود دارد، (یعنی دیوانه است) و ساق‌هایش پرموست، پایش مانند سم الاغ است. پس سلیمان به وسیله تغییر شکل تخت بلقیس، عقلش را سنجید، و قصری ساخت تا ساق‌ها و قدم‌هایش را ببیند که بلقیس هم آنها را

ظاهر نمود، در نتیجه سلیمان مشاهده نمود که بلقیس صاحب بهترین ساق ها و قدم هاست، اما چون مو داشت، سلیمان خوشش نیامد و چشمش را به سمت دیگری کج نمود. سپس سلیمان به بلقیس گفت: «إِنَّهُ صَرَحٌ مُّمَرَّدٌ مَمْلَسٌ مُسْتَوٌّ»؛ یعنی این قصر، شیشه ای، صاف و برافراشته است. ممرد از امر د گرفته شده و به معنای کسی است که در صورتش ریش ندارد، ممرد در اینجا یعنی از شیشه است؛ سلیمان خواست که با او ازدواج کند، پس از موی ساقش خوشش نیامد و به شیاطین دستور داد که موهای پایش را ابتدا بتراشند، و سپس سلیمان با او نکاح کرد و دوستش داشت و او را در پادشاهی اش باقی گذاشت، و هر ماه یک بار به ملاقات او می آمد و سه روز نزدش می ماند، و از او صاحب بچه شد، و پادشاهی بلقیس با اتمام پادشاهی سلیمان تمام شد؛ پس پاک است ذاتی که پادشاهیش تمام نمی شود. (ابن عجبیه، ۱۹۴۱ق، ج ۴، ص ۱۹۹).

این برداشت، تفسیری تخیلی و انتزاعی است؛ زیرا علت ظاهر نمودن ساق های بلقیس را بیان کرده که نوعی دلالت جنسی است و به زعم خود، به راز وجود این جمله، در نص مقدس اشاره کرده که در حقیقت، اغراق بسیاری داشته و داستان سرایی کرده است.

همچنین شبیه این روایت، از ابن نجد نقل شده: « صرح به معنای قصر است و گفته شده به معنای صحن منزل است و روایت شده که سلیمان قبل از آمدن بلقیس دستور داد که سر راهش قصری از شیشه سفید ساخته شود و آب در زیرش جاری گردد و حیوانات آبی مانند ماهی در آن انداخته شود و تختش در جلوی قصر گذاشته شود، سپس سلیمان بر تخت نشست. بلقیس وقتی آمد گمان کرد که در قعر آب است، «لجئ الماء» جایی است که آب جمع می شود مانند دریا؛ پس پاچه شلوارش را بالا زد تا وارد قصر شود... پس با او ازدواج کرد و او را در یمن باقی گذاشت و هر ماه نزد وی می آمد و برخی گفته اند که او را به همراه خودش در شام ساکن نمود. (ابن جزی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۳۲)

نکته جالب در این تفاسیر این است که از فعل مجهول رُوی برای روایت داستان استفاده شده، یعنی روایت شده، ولی راوی مشخص نیست؛ تا به این طریق خیال پردازی های موجود در روایت مورد قبول واقع شود؛ خیال پردازی تا جایی پیش رفته که گفته: او را نکاح کرده و بعد از ساختن



این قصر، آنقدر او را دوست داشته که نتوانسته دوری اش را تحمل کند و همراه به ملاقاتش می رفته و یا اینکه با هم در شام زندگی کرده اند!

۴- حور العين یک نمونه از موارد جنسی قلمداد می شود و یکی از الفاظ مهم قرآن کریم در ساحت بهشت و باغهای آن است؛ در همین راستا، ما وصف دقیقی از زیبایی های زن را در پاره ای از تفاسیر ادبی و اجتماعی می بینیم که تبیین از دلالات چنین الفاظی نیز ارائه می دهند.

مثلا ابن قیم زیر آیه (وَكَوَاعِبُ أُنثَىٰ) (نبا: ۳۳) (دختران نارپستان هم سن و سال) در مورد لفظ کواعب بیان داشته که کواعب جمع کاعب است و کاعب به معنای زنی است که پستانش برآمده و دایره ای شکل شده، و به سمت پایین کشیده نشده است، و این از زیبایی های آفرینش زن است که در سنین جوانی رخ می دهد و آنها را با لفظ حور توصیف کرده که به معنای خوش رنگ و سفید است؛ عایشه گفته: سفیدی نصف، زیبایی است. (ابن قیم، ۲۰۰۳ م، ص ۱۷۳)

طبق این سبک تفسیری، آیات زیادی وجود دارد که در آنها نص مقدس قرآن، به شیوه ای تفسیر شده است که نزد عامه مردم، زشت و نامقدس قلمداد می شود و از زمره تابوها به شمار می رود. اما باید دانست که تفسیر کلام خداوند، مطابق تصورات مفسر و محیطش تبیین می گردد...؛ نمونه های زیادی شبیه این آیه هستند از جمله آنچه در تفسیر فراز «غیر اُولی الإِربَةِ مِنَ الرِّجَالِ» مشاهده می کنیم که در آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۗ) (النور: ۳۱) (و ظاهر نکنند زنان زینت شان را مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان دیگر یا بردگان شان یا دنبال روندگانی که نیاز جنسی در آنان نیست (مانند مخنث آن یا پیران فرتوت) یا کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده اند) است. یا تفسیر (وَلِدَانٌ مَّحْلُودُونَ) (نوجوانانی همیشگی)

یا (وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ) (الطور: ۲۴) پیوسته درگرداگرد آنان نوجوانان ایشان در چرخش و گردشند، انگار آنان مرواریدهای پنهان هستند، و سایر آیات از این دست.

مثال هایی از تفسیر جنسی در احادیث نبوی وجود دارد که تفسیر جنسی نص قرآن و مرجعیت این گونه تفاسیر را با استناد به سخنان رسول اکرم (ص) تایید می کند؛ در اینجا به دو نمونه بسنده می کنیم:

نمونه اول: این سوال در تاریخ اسلام، پیوسته میان شیعه و اهل سنت مطرح بوده که قبل از ازدواج با کسی، آیا می توان در قالب متعه یا صیغه، با او رابطه جنسی داشت یا خیر. پاسخ مثبت به این سوال، نشان دهنده حکمی مطلق مانند پاسخهای مطرح در علم جامعه شناسی نیست. در تبیین چنین پرسشی، این روایت که در منابع اهل سنت آمده قابل استناد است: «ابن ابی ذئب می گوید: ایاس بن سلمه بن الأکوع از پدرش از رسول خدا (ص) روایت کرده: «هر مرد و زنی که برای ازدواج با هم توافق کردند، سه شب با همدیگر [در قالب متعه و پس از خوانده صیغه محرمیت] باشند و سپس اگر دوست داشتند، به آن اضافه کنند و گرنه از هم جدا شوند» (بخاری، ۱۴۲۲ق، شماره ح ۵۱۱۹، ص ۱۳۰۴). این حدیث دروازه تفسیر رابطه جنسی میان مرد و زن در زمان رسول خدا (ص) را باز کرد و باعث تحقیق در مورد مشروعیت آن شد، تا آنجا که خود سلمه بن الأکوع در ادامه روایت گفته: «نمی دانم این متعه مخصوص ما صحابه است یا برای تمام مردم است». در حقیقت، این موضوع از مقتضیات اجتماعی بوده که در آن شرایط، مساله رابطه جنسی مدام در حال تطور و دگرگونی بوده و نگاه مرد به زن و رابطه اش با او، در زمره قوانین شرعی بوده که جامعه برای قانونمند کردن این رابطه، وضع کرده است. با این حال، در منابع اهل سنت نقل شده: «علی از جانب رسول خدا بیان کرده که این حکم منسوخ شده است.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۹، ص ۷۸) هر چند در همان منابع اهل سنت مانند شیعه این روایت نیز از حضرتش نقل شده است: ابن جریر از امام علی (ع) نقل می کند: «اگر عمر، متعه را ممنوع نمی کرد، جز افراد بدبخت، کسی زنا نمی کرد». (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۹؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۰؛ در خصوص منابع شیعه رک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۴۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳،



ص ۳۱). این دو روایت در تعارض با یکدیگر هستند و صرف نظر از تعارض این دو روایت، نشان می‌دهد که در هنگام بررسی مسائلی از این دست، و کاربستش در واقعیت اجتماعی، و تشخیص همگانی بودن یا اختصاصی بودن آن، نیاز به توجه به بعد آنتروپولوژی فهم دینی داریم.

نمونه دوم: شیر دادن زن به فرد بزرگسال نمونه دیگری است که به نظر میرسد این واقعه صحیح بوده و به رسول خدا صلی الله علیه و سلم منتسب است. حال سوال این است که چگونه پیامبری که فقط سخن پاک و مقدس بر زبانش جاری می‌گردد در این مورد به ظاهر نامقدس و قبیح صحبت کرده باشد؛ این حدیث در صحیح مسلم به این شکل آمده که ابو حذیفه بن ربیعہ صحابی، سالم (غلام آزاد شده خود) را به فرزندخواندگی گرفت و آن پسر کوچک بزرگ شد و ریشش درآمد و نزد همسر ابو حذیفه رفت و آمد می‌کرد. این موضوع غیرت ابو حذیفه را برانگیخت و باعث معذب شدن همسرش نیز شده بود، زیرا لباسی نداشت که خود را از او به خوبی بپوشاند (لباسش نازک بود)؛ لذا تنها راه حل این مشکل طبق حدیثی که به رسول خدا منسوب است این بود که همسر ابو حذیفه به سالم شیر بدهد تا این گونه فرزندش قرار گیرد (مالک بن انس، ۴۰۶ق، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۶؛ بخاری، ۴۲۲ق، ص ۹۸۱؛ مسلم، بی تا، ص ۴۶۴). بر فرض صحت این حدیث که البته در منابع شیعه مورد نقد واقع شده، از این حدیث نباید تفسیری نامقدس و قبیح ارائه داد بلکه باید دانست که این حدیث بازتاب دهنده حقیقتی اجتماعی است که مدافعان این گونه تفسیر آن، از بعد اجتماعی به چنین احادیثی نگاه می‌کند و آن را مطابق نظریات بشری خودشان تفسیر و تأویل می‌کنند، و به راحتی نمی‌توان مدعی شد که نشان دهنده دلالت قطعی الهی است، و قطعاً حدیث یاد شده معنای متعددی می‌تواند داشته باشد. اختلاف مفسرین در تفسیرهایشان و همچنین اختلاف شان در مورد نتایج حاصل از این حدیث، همین موضوع را بازتاب می‌دهد. مانند اختلاف علما در اینکه آیا در این حالت زن، مرد را مستقیماً از پستان شیر دهد یا شیر را در شیشه شیر یا ظرفی دیگر بریزد و به او بنوشاند؟ بر فرض صحت چنین احادیثی، نباید آن را به گونه ای با قرآن و مساله رضاع طفل پیوند زد و آن را مصداق آیه رضاع در قرآن (بقره: ۲۳۳؛ لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵) دانست، تا در عرف مردم، نامقدس

جلوه داده شود و به قرآن معنایی دهد که شایسته قرآن نیست زیرا باعث تفسیرهای انحرافی و ناروای نصوص قرآنی، بدون توجه به بعد آنتروپولوژی این نصوص می‌شود.

به عنوان نمونه برخی همچون ابن عبدالبر معتقدند که نحوه شیر دادن زن به مرد بزرگسال همان گونه که ذکر شد به این صورت است که شیر دوشیده شده و نوشانده شود. اما اینکه زن پستانش را به دهان مرد بدهد، مانند شیر دادن به بچه، جایز نیست؛ زیرا این موضوع نزد همه عالمان حرام می‌باشد (قرطبی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، صص ۲۵۶-۲۵۷).

نتایج:

۱- بیشتر پژوهش‌های جامعه‌شناسی که خود را پژوهش‌های صرفاً علمی و به دور از جنبه الهی در موضوع پدیده دین توصیف می‌کنند، در پدیده‌های مختلف دینی، با وجود حساسیت موضوع تشریح حقیقت متن مقدس، در قامت یک پژوهش اجتماعی ظاهر شده و دیوار قداست را از تفاسیر بشری نص الهی کنار زده‌اند. از این رو، بیشتر چنین تفاسیری، حقیقت درونی مفسر و حالت روحی اش را بازتاب می‌دهند نه بیانگر حقیقت نص مورد تفسیر.

۲- نص دینی از مهمترین موضوعات علوم جامعه‌شناسی و آنتروپولوژی است، و امکان بررسی آن مطابق شرایط بحث جامعه‌شناسی، تازمانی که پژوهشگر به دنبال حقیقت بحث باشد و بدون اینکه به قدسیت آن آسیب برسد، وجود دارد.

۳- نص قرآنی به موضوع رابطه جنسی به این اعتبار که اساس وجود انسان و راه ادامه حیات هستی است، با زبانی وحیانی و به دور از پستی و با عباراتی لطیف و الفاظی برگزیده پرداخته است.

۴- تفسیر جنسی برخی آیات، تابع فرهنگ مفسر در پارادایم تحلیل‌های اجتماعی و آنتروپولوژیک است که این موارد را در زمره تلاش‌های بشری قرار داده و از این رو دلالت حقیقی نص قرآنی را ۱۰۰٪ بازتاب نمی‌دهد و این موضوع، مجال را برای خوانش دوباره نص قرآنی و تاویل دوباره آن مطابق با قدسیتش، بازمی‌گذارد.



۵- پژوهش های آنترپولوژیک دینی در جوامع اسلامی، نشان دهنده نقش محوری دین در بیشتر

دیدگاه ها و سبک های زندگی است، و تفاسیر قرآن، میزان درک بشر و قدرت بحث و تحلیلش را نشان می دهد؛ این موضوع ضرورت توجه به نزدیکی مطالعات آنترپولوژی با دین و بازنگری در بسیاری از برداشتهای بشری از نص قرآنی مطابق قدسیت آن را، ضروری می نماید. این موضوع مجال را برای بازنگری نقادانه و تحلیلی میراث اسلامی، فراهم می کند و باعث می شود به چیزی غیر از حقیقت در تحلیل نهایی فرازهای دینی به ویژه قرآنی نپردازیم.

منابع:

* قرآن کریم

۱- ابن جزی، أبو القاسم محمد بن أحمد (۱۹۹۵م)، التسهیل لعلوم التّنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیة

۲- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، رقم کتبه و أبوابه و أحادیثه: محمد فؤاد عبد الباقي قام بإخراجه و صححه وأشرف علی طبعه: محب الدین الخطیب علیه تعلیقات العلامة: عبد العزیز بن عبد الله بن باز

۳- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، المسند، تحقیق: گروه محققان، بیروت: موسسه الرساله

۴- ابن عبدالبر قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، تحقیق: گروه محققان، مراکش: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية

۵- ابن عجبیه، أحمد بن محمد بن المهدي الحسني (۱۴۱۹ق)، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، محقق: أحمد عبد الله القرشي رسلان، قاهرة: نشر الدكتور حسن عباس زكي

۶- ابن قییم، شمس الدین محمد بن أبی بکر (۲۰۰۳م)، روضة المحبّين ونزهة المشتاقين، خرّج آیاته و أحادیثه: أحمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة

۷- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، محقق: محمد حسين شمس الدين، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون

- ۸- ابن ماجه، محمد بن يزيد (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الجليل
- ۹- ابن منظور، محمد بن مكرم (بی تا)، لسان العرب، بيروت: دار صادر
- ۱۰- احمد، ابوبکر (۲۰۱۲م)، الانثروبولوجيا و الدين، مجلة التسامح، قاهره، ش ۵۹، ص ۲۸
- ۱۱- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، الصحيح، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت: دار طوق النجاة
- ۱۲- بوحديبة، عبدالوهاب (۲۰۰۱ م)، الإسلام والجنس، ترجمة وتعليق: هالة العوري، رياض الريس للكتب و النشر، بيروت.
- ۱۳- ترمذی، محمد بن عيسى (۱۴۱۹ق)، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی، تحقيق: احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث
- ۱۴- تيلوين، مصطفى (۲۰۱۱ م)، مدخل عام في الأنثروبولوجيا، بيروت: دار الفارابي
- ۱۵- ثعالبي، ابومنصور (۱۴۲۲ق)، فقه اللغة و سرّ العربيّة، محقق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي
- ۱۶- حر عاملي، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشيعة، قم: آل البيت
- ۱۷- سامرائي، إبراهيم (۱۹۷۹م)، مقدّمة في تاريخ العربيّة (الموسوعة الصّغيرة ۵۳)، عراق: منشورات وزارة الثقافة والإعلام
- ۱۸- سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (بی تا)، الدر المنثور، بيروت: دار الفكر
- ۱۹- طبري، محمد بن جرير (بی تا)، جامع البيان، بيروت: دار الكتب العلميّه
- ۲۰- عظيم آبادي، أبو عبد الرحمن (۱۴۲۶ق)، عون المعبود على شرح سنن أبي داود، محقق: أبو عبد الله النعماني الأثري، بيروت: دار ابن حزم
- ۲۱- غراييه، ابراهيم (۲۰۱۸م)، مقدسات و محرمات، مجلة الابتسام، ش ۳۲، ص ۶۱
- ۲۲- غزالي، ابوحامد محمد بن محمد (۲۰۰۵م)، إحياء علوم الدين، بيروت: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع



٢٣- كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٣ش)، الكافي، طهران: دار الكتب الإسلامية و مطبعة

الحيدريّة

٢٤- مالك بن أنس (١٤٠٦ق)، موطا الامام مالك، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد

فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي

٢٥- مباركفوري، صفي الدين (١٣٥٢ق)، تحفة الأحمدي في شرح سنن الترمذي، بيروت: مؤسسه

الرسالة ناشرون

٢٦- مجلسي، الشيخ محمد باقر بن محمد تقى المجلسي، بحار الأنوار (١٤٠٣ق)، بيروت: مؤسسه

الوفاء

٢٧- مسلم بن الحجاج (بي تا)، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء

التراث العربي

٢٨- منجد، صلاح الدين (١٩٥٨م)، الحياة الجنسيّة عند العرب، الطبعه الأولى، بيروت: دار الكتب.

٢٩- نصر، جعفر نجم (٢٠١٧م)، محاضرات في أنثروبولوجيا الدين، الجامعة المستنصريّة، كليّة

الآداب، قسم الأنثروبولوجيا التّطبيقيّة، المرحلة الرّابعة، مركز ابن سينا.

References:

1. Holy Quran

2. Ibn Juzzi, Abu al-Qasim Muhammad bin Ahmad (1995 AD), *Al-Tashel for the download sciences*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah

3. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad bin Ali bin Muhammad (1379 BC), *Fath al-Bari with the explanation of Sahih al-Bukhari*, Beirut: Dar al-Ma'rifa, the number of his books, chapters and hadiths: Muhammad Fouad Abd al-Baqi. It was edited and corrected and oversaw its edition: Muhib al-Din al-Khatib. Comments by Mark: Abd Aziz bin Abdullah bin Baz

4. Ibn Hanbal, Ahmad bin Muhammad (1416 BC), *Al-Musnad*, Edited by: Two investigators, Beirut: Al-Resala Institute.

5. Ibn Abd al-Bar al-Qurtubi, Abu Omar Yusuf bin Abdullah (1412 BC), *the preface to the meanings and chains of transmission in al-Muwatta*, investigative by: Two investigators, Marrakesh: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs

6. Ibn Ajiba, Ahmed bin Muhammad bin Al-Mahdi Al-Hasani (1419 BC), *Al-Bahr Al-Madid fi Tafsir Al-Qur'an Al-Majid*, Investigator: Ahmed Abdullah Al-Qurashi Raslan, Cairo: Published by Dr. Hassan Abbas Zaki
7. Ibn Qayyim, Shams al-Din Muhammad ibn Abi Bakr (2003 AD), *The Kindergarten of Lovers and the Excursion of the Missing*, extracted his verses and hadiths: Ahmad Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya
8. Ibn Kathir, Abu al-Fida Ismail bin Omar (1419 BC), *Interpretation of the Great Qur'an*, Investigator: Muhammad Husayn Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Publications of Muhammad Ali Beydoun
9. Ibn Majah, Muhammad bin Yazid (1418 BC), *Sunan Ibn Majah*, Edited by: Bashar Awwad Maarouf, Beirut: Dar Al-Jeel
10. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (Bi Ta), *Lisan Al Arab*, Beirut: Sader House
11. Ahmed, Abu Bakr (2012 AD), *Anthropology and Religion*, Journal of Tolerance, Cairo, No. 59, p. 28
12. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad bin Ismail (1422 BC), *Al sahih*, investigator: Muhammad Zuhair bin Nasser al-Nasir, Beirut: Dar Tuq al-Najat.
13. Bouhadiba, Abdel Wahab (2001 AD), *Islam and gender*, translation and commentary: Hala Al-Auri, Riad Al-Rayes for Books and Publishing, Beirut.
14. Tirmidhi, Muhammad ibn Issa (1419 BC), *the Sahih Mosque, which is Sunan al-Tirmidhi*, investigative by: Ahmed Muhammad Shakir, Cairo: Dar al-Hadith.
15. Tilwin, Mustafa (2011 AD), *General Introduction to Anthropology*, Beirut: Dar Al-Farabi.
16. Tha'labi, Abu Mansour (1422 BC), *Philology and the Secret of Arabic*, Investigator: Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
17. Hurr Amili, Muhammad bin Hassan (1414 BC), *Wasa'il al-Shi'a*, Qom: Aal al-Bayt
18. Samarrai, Ibrahim (1979 AD), *Introduction to the History of Arabic (Small Encyclopedia 53)*, Iraq: Publications of the Ministry of Culture and Information



19. Siouti, Jalal al-Din Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (Bi Ta), *Dorr al-Manthur*, Beirut: Dar al-Fikr
20. Tabari, Muhammad bin Jarir (BTA), *Jami' al-Bayan*, Beirut: Scientific Books House.
21. Azimabadi, Abu Abd al-Rahman (1426 BC), *Awn al-Mabood Ala Sharh Sunan Abi Dawood*, Investigator: Abu Abdullah al-Nu'mani al-Athari, Beirut: Ibn Hazm House
22. Gharaibeh, Ibrahim (2018 AD), *Holys and Forbiddens*, Al-Ibtisam Magazine, p. 32, p. 61
23. Ghazali, Abu Hamid Muhammad bin Muhammad (2005 AD), *The Revival of Religious Sciences*, Beirut: Dar Ibn Hazm for printing, publishing and distribution.
24. Keleni, Muhammad ibn Yaqoub (1363 st), *al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami and al-Haidariya Press.
25. Malik bin Anas (1406 BC), *Movta of Imam Malik*, corrected and numbered, and his hadiths came out and commented on: Muhammad Fouad Abd al-Baqi, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
26. Mubarakpuri, Safi al-Din (1352 BC), *Tuhfat al-Ahwadhi fi Sharh Sunan al-Tirmidhi*, Beirut: Al-Risala Foundation Publishers
27. Majlesi, Sheikh Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi al-Majlisi (1403 BC), *Bihar al-Anwar*, Beirut: Al-Wafa Foundation
28. Muslim ibn al-Hajjaj (BTA), *Sahih of Muslim*, Investigator: Muhammad Fouad Abd al-Baqi, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
29. Munajjid, Salah al-Din (1958 AD), *Sexual Life among Arabs*, first edition, Beirut: Dar al-Kutub.
30. Nasr, Jaafar Najm (2017 AD), *lectures in the anthropology of religion*, Al-Mustansiriya University, College of Arts, Department of Applied Anthropology, fourth stage, Ibn Sina Center.

Third period

The six number

Spring and Summer

2021